

توسعهٔ سیاسی



در حکومت اسلامی و توسعهٔ سیاسی و رابطه یا تعامل آن با ولایت فقیه برخی از مسائلی است که پس از تغییر نظام سیاسی در ایران و تأسیس جمهوری اسلامی مورد توجه محافل علمی و سیاسی داخل و خارج کشور قرار گرفته است.

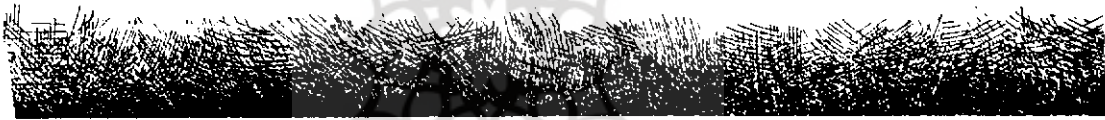
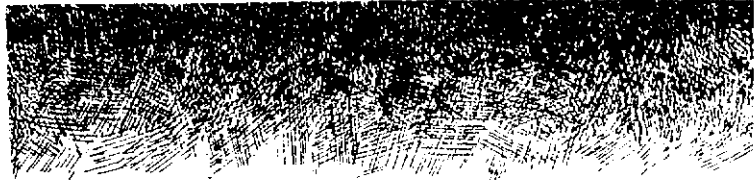
آنچه در این گفتار مورد بحث قرار می‌گیرد، پاسخ به یک سؤال مهم در چارچوب فعلیت نظام سیاسی اسلام با برداشت شیعی از حکومت است که آیا چه نوع توسعهٔ سیاسی اصولاً در حکومت اسلامی امکان‌پذیر است و یا ضرورت دارد؟ در

پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران مسایل مهمی را فراروی تصمیم‌گیرندگان، محققان و دانش‌پژوهان قرار داده است که غالباً در چارچوب استقرار حکومت، دولت و نظام سیاسی اسلام شکل گرفته است.

موضوعاتی، از قبیل جایگاه مردم در حکومت، مشارکت سیاسی، موضع حکومت اسلامی نسبت به شکل‌گیری احزاب سیاسی و نقش آنها در حکومت، ماهیت نظام ولایی و تعامل آن با مردم سالاری، کثرت‌گرایی سیاسی

در نظام سیاسی اسلام

غلامرضا مهدوی



این نوشتار، به دو محور ذیل نیز توجه خواهد شد:

۱- توسعه سیاسی در برداشت و رهیافت علوم سیاسی؛ چگونه تبیین گردیده است؟

۲- با تکیه بر چه مبانی و استدلال‌هایی می‌توان توسعه سیاسی در حکومت اسلامی را امکان‌پذیر و یا ضروری دانست؟

توسعه سیاسی چیست؟

ورود مفهوم توسعه سیاسی در ادبیات

سیاسی سابقه طولانی ندارد و نهایتاً به تحولات سیاسی جهان پس از پایان جنگ دوم جهانی بر می‌گردد. در طول چهل و پنج سال گذشته، مفهوم توسعه سیاسی به طور مکرر دستخوش تغییر و تحول شده است و هم اکنون نیز اتفاق نظر بر محدودۀ تعریف آن وجود ندارد. اما در معیارهای اساسی توسعه سیاسی توافق نسبی بین دانشمندان این رشته وجود دارد. از مجموع بررسی نظریات نظریه‌پردازان توسعه سیاسی،



همچون ساموئل هانتیگتن (Samoel Hantington)، والت روستو (Walt Rostko)، لوسین پای (Losian Pie)، گابریل آلموند (Gubrial Almond)، سیدنی وربا (Sidny Verba)، پاول (Paol)، جمز کلمن (James Kelman)، کارل دوویچ (Karl Devich)، کاونوف (Kuvanof)، وایزن استارت (Wisam Start)، مهمترین معیارهای توسعه سیاسی را در مقوله‌های ذیل برشمرده‌اند:

نگاهی دوباره به معیارهای دوازدهگانه توسعه سیاسی تا حدودی متغیرهای عمده در شکل‌گیری نظریات توسعه را تبیین می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که پس از جنگ دوم جهانی و موج استقلال‌یابی کشورهای مستعمره پیشین و قطب‌بندی نظام بین‌الملل و به وجود آمدن کشورهای غیرمتعهد دل مشغولی مهم کشورهای تازه تولد یافته چگونگی حرکت در مسیر استقلال و توسعه به معنی مطلق آن بوده است. در همین فضا، نظریه‌پردازان سیاسی غرب با مطالعه کشورهای اصطلاحاً توسعه یافته و مشخص نمودن علل توسعه یافتگی سعی کرده‌اند نسخه‌هایی برای کشورهای جدید که بعدها به نام جهان سوم، توسعه نیافته و جنوب، نام‌گذاری شدند ارائه کنند. مشکلات ساختاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این کشورها عموماً در مقابل نظریه‌های توسعه واکنش نشان دادند و به زودی معلوم شد نمی‌توان با الگوهای از پیش تعیین شده که برگرفته از کشورهای غربی است به سراغ سایر ملل رفت و بر همین اساس نظریات توسعه با رهیافتهای متفاوتی ارائه شد تا هر کشوری متناسب با ساختار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و

- ۱- پیچیدگی نظام سیاسی؛
- ۲- استقلال نظام سیاسی؛
- ۳- انعطاف‌پذیری نظام سیاسی؛
- ۴- وحدت و یگانگی نظام سیاسی؛
- ۵- مشارکت سیاسی؛
- ۶- توانایی نظام بر حل و جذب مشارکت مردم؛
- ۷- گذر از بحرانهای پنج‌گانه؛
- ۸- ترجیح فعالیت‌های دسته جمعی بر فردگرایی؛
- ۹- فرهنگ سیاسی؛
- ۱۰- توسعه شهرگرایی؛
- ۱۱- توسعه سواد و تحصیل؛
- ۱۲- شبکه وسیع ارتباط رسانه‌های جمعی.

اجتماعی خود الگوی توسعه مطلوب را اتخاذ کند. اگر معیارهای دوازده‌گانه توسعه سیاسی را در چند سر فصل کلی ادغام کنیم، با نگاهی کلان به معیارهای ذیل دست پیدا می‌کنیم و نظامی با مشخصات ذیل را در مسیر توسعه سیاسی می‌دانیم:

الف: نظامی که در آن مردم از حقوق خود و دولت، مطلع‌اند و از فرهنگ همکاری متقابل دولت و جامعه برخوردارند؛

ب: نظامی که قانونی است و در آن ساختارها و کارکردها شفاف و حدود آن مشخص است؛

پ: نظامی که هم توانایی پاسخگویی به مشارکت مردم و خواسته‌های سیاسی مردم را دارد و هم خود را پاسخگو می‌داند؛

ث: نظامی که در آن ساز و کارهای مشارکت سیاسی مردم پیش‌بینی شده‌است و مردم می‌توانند بانواع گوناگون مشارکت سیاسی در سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود دخالت داشته باشند.

توسعه سیاسی در نگاه اسلامی

ابتدا باید پرسید نظام سیاسی اسلام چه ساختاری دارد؟ در این زمینه می‌توان به الگوهای نظام سیاسی اسلام در زمان پیامبر

اسلام و خلفای پس از آن حضرت به ویژه دوران حکومت امیرالمومنین (علیه السلام) استناد کرد، همچنین به کلمات و بیاناتی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است، و به طور طبیعی پاسخهای عقلی نیز می‌تواند از مستندات ما برای پاسخ به این سؤال باشد.

منظور از ساختار نظام سیاسی اسلام ماهیت و اجزا و چگونگی تعامل عناصر مختلف نظام سیاسی اسلام با یکدیگر است. بر این اساس، ساختار نظام سیاسی از سه عنصر مرتبط به هم تشکیل می‌شود.

الف: قانون

نظام سیاسی اسلام، نظامی مبتنی بر قانون است. در این نظام، اراده فرد، فرمان نمی‌دهد بلکه قانون فرمانروای اصلی جامعه است. همه احاد جامعه در این نظام حتی رهبر تحت فرمان قانون‌اند. در حاکمیت قانون هیچ استثنایی وجود ندارد. برخلاف حکومت‌های استبدادی که قانون فقط برای عامه مردم است و سران و نخبگان حکومت از سیطره قانون بیرونند و بر خلاف نظام‌های اریستوکراسی که اشراف از شمول





قوانین معافاند، در این نوع نظام سیاسی هیچ فردی با هر مقام و مسئولیتی از شمول قانون معاف نیست. اما نکته مهم در این است که قانون حاکم در نظام اسلامی قانون الهی است، خواه در شریعت به صراحت از آن یاد شده باشد و یا این که شریعت شناسان با استفاده از قواعدی خاص قوانینی را از اصول اصلی شریعت استخراج کرده باشند و خواه قوانینی باشد که با استفاده از حکم عقل سلیم که از نظر اسلام حجت است بدست آمده باشد.

ب: حاکم و رهبر

هر چند حکومت اسلامی حکومت قانون است، اما قانون بدون حاکم و رهبر و مدیر قابل اجرا نیست. حتی در آرمانی ترین شرایط که همه انسانها از فرهنگ عالی انسانی برخوردار باشند و خود را موظف به پیروی از قانون کنند باز هم بدون حاکم و مجریان قانون حاکمیت همه جانبه قانون ممکن نیست، زیرا حتی بر مبنای خوش بینانه ترین نظر نسبت به انسان نمی توان انسانها را از حوزه خود خواهی و سودجویی بطور مطلق جدا کرد و همین دو خصیصه جهت منع تحقق حکومت قانون کافی است. لذا، در ساختار

نظامی سیاسی اسلام، رهبری و حکومت پیش بینی شده است. این موضوع مهم هم در سیره حکومتی پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ و هم در آیات قرآن و روایات به آن تصریح شده است. پیامبر اسلام، پس از ورود به مدینه به تشکیل حکومت اسلامی در مدینه النبی، بر حسب نیاز آن جامعه آن روز اقدام نمودند و اولین نظام سیاسی اسلام بوسیله آن حضرت و یارانش شکل یافت.

ج: مردم

در نظام سیاسی اسلام، مردم چنان مقام والایی دارند که اساساً بدون آنان حکومت، تحقق نمی پذیرد و قانون الهی حاکم نمی شود. بدون شک، پیامبر گرامی اسلام ﷺ اگر سیزده سال در مکه تبلیغ دین اسلام می کرد و تشکیل حکومت نمی داد به این دلیل بود که جامعه ای که پذیرای حکومت اسلامی باشد و بدان تن دهد، وجود نداشت و آن هنگامی که پایه های اولیه چنین پذیرشی در یثرب شکل گرفت پیامبر ﷺ بدون درنگ به تشکیل حکومت و استقرار قانون اقدام کرد.

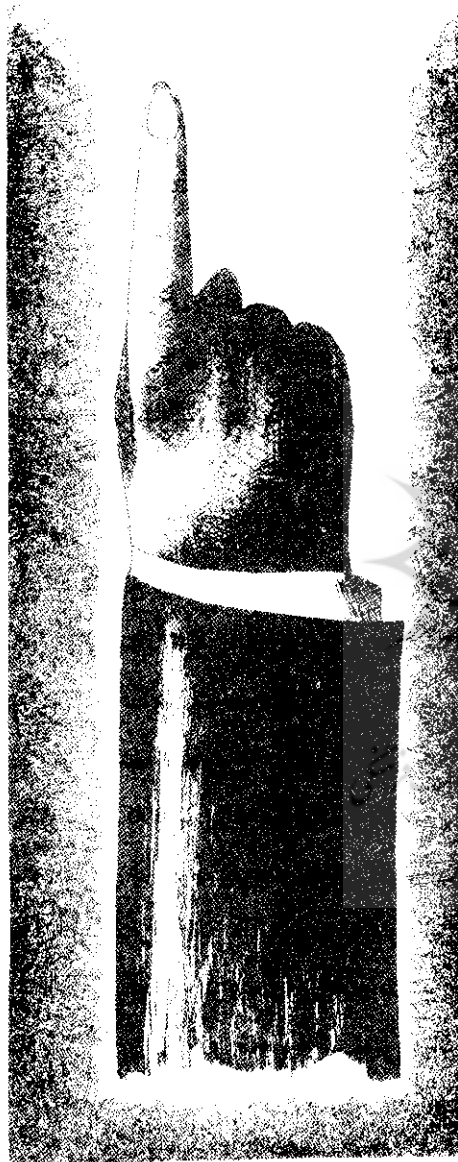
تعامل سه عنصر نظام سیاسی اسلام

مسئله مهم، کارکرد سه عنصر نظام سیاسی اسلام و نقشی است که هر عنصر ایفا می‌کند. در نظام سیاسی اسلام، منبع قانون در مرحله نخست خداوند است و هم اوست که به انسان اجازه داده است تا با استفاده از عقل خدادادی، که یکی از حجت‌های خداوندی بر انسان است، قوانینی را که مورد نیاز زندگی فردی و اجتماعی اوست تدوین کند، البته این قوانین اگر برخاسته از عقل سلیم و فطرت انسانی باشد هیچ تضادی با قوانین الهی نخواهد داشت، بلکه خود، قانون الهی است. منبع دیگر قانون، که آن هم با اجازه خداوندی است پیامبران الهی و کسانی هستند که از ویژگی عصمت برخوردارند. تبلور قانون الهی، قرآن است و ظهور قوانین الهی منسوب به معصومین در کلام و سیرت ایشان است و قوانین بشری نیز در چارچوب مقررات زندگی فردی و اجتماعی آنان از طریق مشورت امکان‌پذیر می‌شود. می‌بینیم که در عنصر اول نظام سیاسی اسلام که قانون است دو عنصر دیگر نیز کاملاً دخالت دارند، اما این دخالت به صورت دخالت در عرض و مستقل نیست بلکه در طول دخالت

خداوند است. یعنی، پروردگار براساس مصالح زندگی انسان بخشی از قانونگذاری را به انسانها، اعم از انسانهای معصوم مانند پیامبران و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و یا انسانهای مؤمن و عادل واگذار نموده است.

دومین عنصر نظام سیاسی اسلام رهبر و حاکم اسلامی و در یک جمله حکومت بود. رهبر و حاکم و حکومت نیز طبق اصل اولیه به انتصاب خداوندی است زیرا هیچ کس جز ذات قادر متعال حق ندارد آزادی انسان را محدود کند. لذا، رهبر و حاکم که یکی از وظایف و اختیاراتش تعریف و تعیین حدود آزادیهای انسانهاست تا در پرتو آزادی محدود بتوانند زندگی جمعی سالم داشته باشند باید برگزیده خداوند باشد. اما در همین قسمت نیز هم عنصر قانون در انتخاب رهبر نقش دارد و هم مردم. اما نقش قانون این است که نشان دهد رهبر و در معنی وسیع‌تر مجریان حکومتی باید چه خصوصیات و ویژگیهایی داشته باشند، ثانیاً، در بستر تحقق حکومت، رهبر و مجریان حکومت تحت امر قانون می‌باشند. یعنی حق ندارند از قانون تخطی کنند و گریز از قانون به منزله سلب مشروعیت





حاکمیت آنان است. از سوی دیگر، حاکم و رهبر رابطه مستقیم با عنصر سوم نظام سیاسی، یعنی مردم نیز دارد. این رابطه در سه بُعد مشخص شده است. اولاً، رهبر و حاکم باید از مردم باشد، حتی پیامبران الهی که برگزیده مستقیم خداونداند باید از جنس انسان باشند و در بین آنان زندگی کنند و بهترین انسانها باشند. ثانیاً، مردم در فعلیت و تحقق حکومت نقش دارند، یعنی تا مردم نخواهند حکومت حتی حکومت پیامبران فعلیت و تحقق نمی‌پذیرد و این ناشی از قدرتی است که انسان در پرتو اختیار خدادادی دارا است. یعنی حکومت بر انسانها چنین ویژگی را دارد، در حالی که ممکن است حکومت بر طبیعت بی جان و یا حیوانات بدون خواست و اراده آنان تحقق یابد، ثالثاً، نظام سیاسی اسلام، نظام قهر و غلبه نیست یعنی هر چند خواست اکثریت مردم به طور مطلق، ایجاد مشروعیت نمی‌کند اما برای مقبولیت و مشروعیت مردمی حکومت به صورت فراگیر اراده جمعی مردم، ضرورت دارد. از این روست که وقتی پس از پیامبر اسلام ﷺ پس از اتفاقات سقیفه، حضرت علی (ع) اقدام به برپایی



حکومت جداگانه نمی‌کند و زمانی که مردم به صورت گسترده خواهان حکومت حضرت علی (علیه السلام) هستند، آن حضرت خواست مردم را می‌پذیرند.

مبانی توسعه سیاسی در نظام سیاسی اسلام

با توجه به نوع ساختار نظام سیاسی اسلام که در آن اجزای نظام با هم مرتبط هستند می‌توان به معیارهای ذیل در توسعه سیاسی اشاره کرد:

۱- نظام سیاسی اسلام، نظامی قانونمند است.^(۱) این اولین معیار توسعه سیاسی با نگرش اسلامی است. یعنی اگر در نظام سیاسی، اراده فرد، فعال مایشاء نباشد و قانون حاکم اصلی باشد زمینه برای فعالیت‌های سالم اجتماعی فراهم است. در قانونمند بودن حکومت، مردم و رهبری نیز نقش دارند هم در قانونگذاری بهمان شکل و شیوه‌ای که بیان گردید و هم در پیاده شدن قانون در جامعه و تحقق عملی آن.

۲- نظام سیاسی اسلام، نظامی پاسخگوست. یعنی، در مقابل آنچه انجام





می‌دهد و یا نمی‌دهد باید در مقابل خداوند و مردم پاسخگو باشد. حکومت از آن جهت که برای مردم است باید منافع و مصالح مردم را تأمین کند و به طور طبیعی عملکرد حکومت همیشه زیر نظر مردم است. تربیت سیاسی مسلمین صدر اسلام توسط پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به گونه‌ای بود که مسلمانان به خود حق می‌دادند از شیوه و عملکرد والیان و حاکمان انتقاد کنند. حضرت علی (عَلِيٌّ) در تعیین روابط متقابل مردم و حکومت می‌فرماید:

«إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا و لَكُمْ عَلَيَّ حَقًّا» (۲)

مسلمانان من به عنوان رهبر و مسئول حکومت حقوقی دارم که شما مردم باید پاسخگو باشید و شما نیز دارای حقوقی هستید که من باید پاسخگو باشم.

چگونگی تعامل مردم با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در زمان تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و شیوه مداخله مردم در حکومت پس از آن حضرت گواه صادقی است که در حکومت اسلامی حق یک طرفه نیست و چنین نیست که فقط مردم باید پاسخگوی خواسته‌های حکومت باشند بلکه حکومت نیز موظف به تأمین نیازها و مصالح

جامعه است و در صورتی که به هر دلیل عملکرد حکومت مورد تردید قرار گیرد و جای شبهه و سؤال باشد هم مردم حق پی‌گیری دارند و هم حکومت موظف به پاسخ‌گویی است.

حضرت امام خمینی (مَجْتَهِدُ الْعِلْمِ) در نقش و حق نظارتی مردم بر حکومت می‌فرماید:

«در صدر اسلام هست که عمر وقتی که گفت که اگر من یک کاری کردم، شما چه بکنید یک عربی شمشیرش را کشید گفت ما با این شمشیر راستش می‌کنیم. باید اینطور باشد، خلیفه مسلمین و هر که می‌خواهد باشد اگر دید پایش را کنار گذاشت، شمشیرش را بکشد که پایش را راست بگذارد» (۳)

حکومت هنگامی که خود را موظف به پاسخ‌گویی در مقابل مردم بداند به طور طبیعی حق مداخله مردم را در سرنوشت سیاسی خودشان پذیرفته است. از دیدگاه اسلام، حکومتی که حق مداخله و مشارکت و مشاوره مردم را نادیده می‌گیرد اسلامی نیست و باید به وسیله مردم، اصلاح و در غیر اینصورت، براندازی شود.

امام هشتم (عَلِيٌّ) از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نقل می‌نمایند که آن حضرت فرمود:

«من جاءكم يفرق الجماعة و يغصب

الامه امرها و يتولى من غير مشورة فاقتلوه
فان الله قد اذن ذالك»

کسی که به نزد شما آید و بخواهد جماعت شما را متفرق و امر حکومت است را غضب و بدون مشورت بر مردم مسلط شود او را بکشید، چرا که خداوند متعال اجازه چینی قتل را صادر فرموده است.^(۴)

بنابر این، دومین معیار توسعه سیاسی که «حکومت پاسخگو» است، در ماهیت حکومت اسلامی و نظام سیاسی اسلام قرار گرفته است.

۳- حکومت اسلامی بر پایه مشارکت سیاسی مردم استوار است. هر اندازه مردم به صورت نهادمند در فعالیتهای سیاسی مشارکت داشته باشند، نظام سیاسی، پایداری و مشروعیت مردمی دارد و قادر خواهد بود بدون کار برد زور، اهداف خود را در جامعه سیاسی، فعلیت دهد. در جهان معاصر، کشورهای مدعی دموکراسی، سعی فراوان دارند به جامعه تفهیم کنند که دست‌اندرکاران سیاسی، متصدی حاکمیت بخشیدن به خواسته‌ها و علائق مردم‌اند. در نظام سیاسی اسلام، همان‌گونه که پیش از این بیان شد، مشارکت سیاسی مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی در ماهیت حکومت

اسلامی نهفته است. بدین معنا که اولاً استقرار حکومت برای هدایت انسانها به زندگی بهتر و تحصیل کمال مطلوب است و خداوند هدایت انسان را براساس پذیرش اختیاری او مقرر نموده است. لذا، در استقرار حاکمیت الهی و تشکیل نظام سیاسی اسلام پذیرش دواطلبانه مردم یک اصل بنیادین است و این اصل مستلزم مشارکت دواطلبانه مردم در نظام سیاسی اسلام است. ثانیاً، حکومت اسلامی حکومت بر اساس قهر و غلبه نیست. حکومت اسلامی از تسخیر دلها و ایجاد باور در انسانها آغاز می‌شود و در نهایت به پذیرش عمومی مردم منجر می‌شود. به همین جهت، در سیره پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمومنین ﷺ موردی از تحمیل حکومت بر اکثریت مردم مشاهده نمی‌شود. پیامبر ﷺ برای هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی از مردمی که نماینده اکثریت مدینه بودند بیعت گرفت و به طور قطع اگر این افراد با پیامبر ﷺ بیعت نمی‌کردند و از آن حضرت دعوت به هجرت به مدینه نمی‌نمودند پیامبر موفق به تشکیل حکومت در مدینه نمی‌شدند. حضرت علی ﷺ نیز پس از اصرار



عمومی مردم از ایشان مبنی بر پذیرش حکومت و خلافت مسئولیت خلافت را پذیرفتند و با صراحت فرمود: *بولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر ... لالقیة حبیلها الی غاربها* (۵) اگر جمعیت حاضر برای بیعت نیامده بودند و حجت قائم نشده بود که من یاور و همراه در حکومت دارم ریسمان خلافت را به روی او می انداختم؛ این جمله کنایه از این است که صلاحیت و مشروعیت الهی حاکم و زمامدار اسلامی یک مطلب است که ربطی به خواست مردم ندارد اما همین حاکم و زمامدار اسلامی اگر بخواهد حکومت کند و زمام امور را به دست گیرد و جامعه را رهبری نماید باید مردم بخواهند و گرنه حداقل مسئولیتی بر عهده فردی که صلاحیت زمامداری اسلامی را دارد نیست.

امام خمینی، *علیه السلام* در تبیین ماهیت حکومت اسلامی می فرماید:

«ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام می باشد.» (۶)

در جای دیگر می فرمایند:

«حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم *صلی الله علیه و آله* و امام علی *علیه السلام* الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید.» (۷)

حضرت امام خمینی، در موضوع بازنگری قانون اساسی و در چگونگی انتخاب رهبر در پاسخ سؤال آیت الله مشکینی رئیس محترم مجلس خبرگان، درباره ویژگی ولی فقیه و رهبر می فرماید:

«اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادلانی را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است.»

دقت در سخنان امام میزان مشارکت سیاسی مردم را در حکومت اسلامی بیشتر تبیین می کند. حضرت امام می فرماید که اگر مردم به خبرگان رأی دادند و اگر خبرگان مجتهد عادلانی را تعیین کردند در این صورت آن مجتهد رهبر

منتخب مردم است و در این صورت حکمش نافذ است. یعنی اگر این سیر انجام نگرفت مجتهد رهبر منتخب مردم نیست و حکمش نیز نافذ نمی‌باشد. پس، مردم مستقیم و غیر مستقیم در انتخاب رهبر و نفوذ حکم بالاترین مرجع سیاسی حکومت اسلامی نقش مؤثر دارند.

۴- توانمندی حکومت اسلامی در تحکیم سلطهٔ مشروع، یکی دیگر از معیارهای توسعهٔ سیاسی توانمندی نظام سیاسی برگسترش و تعمیم سلطهٔ مشروع است. تجربهٔ کشورهای تازه به استقلال رسیده نشان می‌دهد که یکی از مهمترین موانع توسعهٔ سیاسی در این کشورها عدم توانایی مجریان و مسئولان نظام سیاسی در گسترش و توسعهٔ سلطهٔ مشروع بر بخشهای مختلف جامعه سیاسی است. کشورهایی که با بحرانهای نفوذ^(۸) و مشروعیت^(۹) روبرو شده‌اند و نتوانسته‌اند از این بحرانها به سلامت بگذرند عموماً اسیر کودتاها، تجزیه‌ها و بحرانهای دیگر سیاسی شده‌اند. یکی از ویژگیهای نظام سیاسی اسلام، برقراری وحدت و یکپارچگی بین مردم و جلوگیری از تفرقه و به تعبیری اتمی^(۱۰) شدن جامعه است. آنچه بیش از همه نظام سیاسی

اسلام را در دستیابی به این هدف توانمند می‌سازد موارد ذیل است:

اولاً، حکومت اسلامی حکومتی است که پایه و اساس آن اقتدار معنوی است و این اقتدار معنوی است که جامعه را به تبعیت داوطلبانه و حتی عاشقانه از حاکم و رهبر وادار می‌کند. قرآن در بیان سبب موفقیت پیامبر اسلام در بسط مکتب و توسعه و تعمیق حکومت اسلامی می‌فرماید:

«فبإِذْنِ اللَّهِ لَمَّا لَمْ يَكُنْ لَكَ قُوَّةٌ وَلَا نَجْوَى
الْقَلْبِ لَا تَنْصُوا مِنْ حَوْلِكِ»^(۱۱)

«ای پیامبر، رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخوی گردانید و اگر تند خو و سخت دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند.»

آنچه باعث شده است که مردم پروانه‌وار دور شمع وجود پیامبر باشند و از او اطاعت کنند، قدرت عریان و استفاده از ابزارهای مادی و وادار کردن مردم به اطاعت اجباری نیست بلکه شیوهٔ رفتار پیامبر با مردم باعث شده بود مردم با علاقه و محبت از پیامبر اطاعت کنند.

حضرت علی علیه السلام به مالک‌اشتر فرمان می‌دهد که:

«واشعر قلبك الرحمة والمحيية لهم و اللطف



است، توسعه سلطه مشروع را بر همه بخشهای جامعه به صورت مسئولیت شرعی عمومی مردم تضمین نموده است. توضیح این که، نفوذ اقتدار سیاسی گاهی ممکن است با ابزارهای زور و قدرت عربان ظاهر شود و گاهی با تأمین خواسته‌های مردم و برانگیختن اطاعت داوطلبانه آنان، اما در اسلام شیوه دیگری نیز برای تأمین سلطه مشروع پیش‌بینی شده است که فقط در حکومت‌های دینی مبتنی بر وحی

بهم، ولاتکونن علیهم سبعا ضارياً تغتمن اکلمهم فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین او تطیر لک فی الخلق» (۱۲)

دای مالک قلبت را برای مردم کانون مهر و محبت قرار ده و به آنان لطف نما و برای مردم همانند درنده‌ای نباش که از فرصت بدست آمده برای دریدن آنها استفاده کنی زیرا مردمی که تحت حکومت تو می‌باشند از دو گروه خارج نیستند یا مسلمان‌اند و یا در انسانیت با تو شریک.



امکان‌پذیر است و آن عبارت است از بوجود آوردن حس مسئولیت الهی در حفظ و حمایت از حاکمیت حکومت حق در این شیوه، اسلام پیروان خود را به متابعت و اطاعت حکومت مشروع به این دلیل که در امتداد حاکمیت الهی است دعوت می‌کند و مخالفت با حکومت مشروع

مشاهده می‌شود که در نظام سیاسی اسلام مهمترین عامل نفوذ سلطه سیاسی در جامعه شیوه مدارا و تسامح نظام سیاسی با مردم است. ثانیاً، حکومت اسلامی به دلیل این که مشروعیت الهی دارد و اسلام نیز پیروان خود را موظف به اطاعت از حکومت حق و مشروع کرده



را در حد مخالفت با خداوند می‌داند.

قرآن در امر به وجوب اطاعت از پیامبر و اولی الامر می‌فرماید:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم.
«از خداوند و پیامبر و اولی الامر اطاعت نمایید.»

اولی الامر در روشنترین مصداق امامان معصوم(ع) و در امتداد آنان کسانی هستند که به حق زمام امور جامعه مسلمین را عهده دارند.

شرایط توسعه سیاسی است در نظام سیاسی اسلام بیش از سایر نظامهای سیاسی تعیین شده است. آنچه از مجموع این گفتار می‌توان نتیجه گرفت نکات ذیل است:

۱- توسعه سیاسی به مفهوم جدید آن از مؤلفه‌های شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پس از جنگ دوم جهانی است که عموماً در رابطه با کشورهای در حال توسعه، جهان سوم و تازه به استقلال رسیده توسط نظریه پردازان علوم



پیامبر اسلام فرمود:

«اسمعوا و اطيعوا لمن ولاء الله الامر فانه نظام الاسلام»

«از کسی که خداوند کارها را به دست او سپرد اطاعت کنید، زیرا او نظام دهنده احکام اسلام است.»

سیاسی مطرح و تکامل یافته است.

۲- نظریه پردازان توسعه سیاسی تاکنون به دیدگاه مشترکی درباره مرزهای مشخص توسعه سیاسی نرسیده‌اند و این ناشی از تفاوت رهیافتها به توسعه سیاسی است.

۳- با مطالعه مجموعه نظریاتی که درباره توسعه سیاسی ارائه شده است می‌تواند به حداقل از کلیاتی

بدین صورت، اقتدار نظام سیاسی که یکی از

بیرامون توسعه سیاسی دست یافت. این کلیات عبارتند از: قانونمند بودن نظام سیاسی، پاسخگو بودن نظام سیاسی در مقابل خواسته‌های مردم، مشارکت سیاسی نهادینه مردم و نهایتاً گسترش همه جانبه اقتدار سیاسی نظام.

۴- معیارهای اساسی توسعه سیاسی در حکومت اسلامی لحاظ شده است و بر این اساس و با استناد به سیره پیامبر ﷺ و الگوی حکومت حضرت علی علیه السلام و سخنان معصومین علیهم السلام حکومت اسلامی حکومتی است قانونمدار، پاسخگو، توأم با مشارکت سیاسی مردم و برخوردار از اقتدار سیاسی همه جانبه.

۵- توسعه سیاسی به مفهوم صحیح آن نه تنها با ماهیت نظام سیاسی اسلام تباینی ندارد بلکه تحقق عملی حکومت اسلامی جز در چارچوب توسعه سیاسی امکان پذیر نمی‌باشد.

۶- چنانچه وجود گروه‌ها و احزاب سیاسی یکی از عوامل توسعه سیاسی باشد عقلاً و شرعاً مانعی برای بوجود آمدن آنها در حکومت اسلامی، نیست هر چند احزاب و گروه‌ها باید در چارچوب پذیرش قوانین کلی و اساسی نظام سیاسی فعالیت نمایند.



پی‌نوشت‌ها:

۵. صبحی صالح. نهج‌البلاغه (بیروت، چاپ اول، ۱۹۶۷) خطبه ۳

۶. مصاحبه امام خمینی با روزنامه لبنانی النهار. صحیفه نور جلد ۳، ص ۱۰۵، تاریخ ۵۷/۸/۲۰ به نقل از آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲.

۷. مصاحبه امام خمینی با مجله المستقبل. صحیفه نور جلد ۳، ص ۲۷ تاریخ ۵۷/۸/۱۵ به نقل از همان، ص ۱۴۳.

۸. بحران نفوذ، به معنای عدم توانایی نظام سیاسی در گسترش و تعمیق اقتدار سیاسی است که در نتیجه طبقات و گروه‌های مختلف از فرمانهای حکومت سرپیچی می‌کنند و عملاً اقتدار خود را از دست می‌دهند.

۹. بحران مشروعیت، بدین معناست که حکومت و مجریان مشروعیت و قانونی بودن سلطه خود را در بین مردم از دست می‌دهند و در نتیجه بی اعتبار می‌گردد و منجر به بحران نفوذ می‌شود.

۱۰. اتمی شدن جامعه، یعنی، تبدیل شدن جامعه به گروه‌ها و طیف‌های مختلف که بدون برنامه و انسجام و ندانستن محور و مرکز فعال می‌شوند و در نهایت به بحرانهای گوناگون اجتماعی منجر خواهند شد. در زمینه آشنایی بیشتر با انواع بحرانها و رابطه آنها با توسعه سیاسی مراجعه شود به: کاظمی، سیدعلی اصغر. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶.

۱۱. قرآن مجید، آل عمران آیه ۱۵۹.

۱۲. نهج‌البلاغه نامه حضرت امیر(ع) به مالک اشتر.

۱. امام خمینی، علیه السلام، در باب ماهیت حکومت اسلامی می‌فرمایند: حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند. آیین انقلاب اسلامی گزیده اندیشه و آرای امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۳، ص ۱۳۶

۲. ایهاالناس إن لی علیکم حقا و لکم علی حق. فاما حقاکم علی فالنصیحه و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجلملوا و تأدیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب و الاجابه حین ادعوکم و الطلعة حین امرکم.

ای مردم من بر عهده شما حقوقی دارم و شما نیز بر عهده من حقوقی دارید. اما حقوق شما بر من عبارت است از پند و اندرز دادن به شما و پرداخت کامل حقوقتان و فراهم نمودن آموزش و پرورش شما که جهل و نادانی از بین شما رخت بریندد و دانش وجود شما را فراگیرد. و اما حق من بر شما این است که به پیمانی که با من بستهاید وفادار باشید و مرا در حضور یا غیابم پند و اندرز دهید و آنگاه که شما را برای موضوعی دعوت نمودم پاسخ مثبت دهید و فرمانی که بر شما خواندم اطاعت کنید. صبحی صالح، نهج‌البلاغه. بیروت: چاپ اول، ۱۹۶۷. خطبه ۳۴.

۳. صحیفه نور جلد ۷ - ص ۳۳ - ۳۴ - تاریخ ۵۸/۳/۹: بیانات امام خمینی در جمع روحانیون و فرهنگیان.

۴. عیون اخبار الرضا ۶۲/۲ باب ۳۱ حدیث ۲۵۴ به نقل از: حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی قم، نشر تفکر ۱۳۶۹، جلد دوم، ص ۲۸۸.